

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

تا اینجا، سه دسته از روایات برای فوریت در حج را مطرح کرده و دلالت دو دسته روایات را پذیرفتیم؛ دسته اول و دسته سوم و گفتیم دلالت این دو دسته بر مدعا تمام است و از این روایات به خوبی فوریت شرعی در حج را استفاده می‌کنیم. آخرین طائفه از روایات را نیز بررسی می‌کنیم آیا این روایات دلالت بر فوریت حج دارد یا خیر؟

چهارمین طائفه از روایات بر وجوب فوریت در حج

این طائفه روایاتی است که دلالت بر وجوب استنابه موسر؛ یعنی کسی که مال دارد و مستطیع است، اما بیماری دارد که امیدی به خوب شدن نداشته یا اینکه سنش خیلی بالا رفته یا اینکه دشمن در راه است و موانعی دیگر وجود دارد. این دسته از روایات می‌گوید وقتی کسی مال دارد و چنین موانعی وجود دارد، در همان زمان حیاتش، استنابه واجب است.

در میان عبادات، عبادت واجبی که در زمان حیات انسان قابل نیابت است، تنها حج است، اما بقیه عبادات قابل نیابت نیست، حالا می‌خواهیم ببینیم از این روایات می‌توان فوریت را استفاده کرد یا خیر؟

این روایات را صاحب وسائل (قدس سره) در جلد یازدهم کتاب وسائل الشیعه، در ابواب وجوب حج و شرائطه، «باب وجوب استنابه الموسر فی الحج إذا منعه مرض أو كبر أو عدو أو غير ذلك» آورده که تعداد آنها، هشت روایت است، اما با دقت در این روایات، روشن می‌شود که برخی از روایات، به بعضی دیگر برمی‌گردد و در اینجا واقعاً هشت روایت نداریم. مروی عنه در برخی از این روایات، یکی و مضمون روایت هم یکی است. پیداست که این یک روایت است، منتهی این روایت را چند نفر نقل کرده‌اند. اگر امام (علیه السلام) یک مرتبه در یک جا مطلبی را بفرماید و پنج نفر همان مطلب را نقل کنند، این چند روایت نمی‌شود؛ یعنی چند تا کلام امام نیست، بلکه یک کلام است.

روایت اول: صحیحہ معاویہ بن عمار

حدیث اول صحیحہ معاویہ بن عمار است: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِنَّ عَلِيًّا (عليه السلام) رَأَى شَيْخًا لَمْ يَحْجْ قَطُّ وَلَمْ يُطِقِ الْحَجَّ مِنْ كِبَرِهِ؛ إِمَامٌ صَادَقَ (عليه السلام) فَرَمُودَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) پیرمردی را دید که حج انجام نداده بود و به خاطر سن زیادش، طاقت حج نداشت و نمی‌توانست حج برود، «فَأَمَرَهُ أَنْ يُجَهَّزَ رَجُلًا فَيَحْجَّ عَنْهُ»^[1]؛ حضرت امر کرد که یک مردی را آماده کن که از جانب تو حجی را

انجام بدهد.

استدلال به این روایت، آن است که اگر حج وجوب فوری نداشته باشد، چه لزوم و ضرورتی دارد که شخص در زمان حیات خودش نایب بگیرد، پس معلوم می‌شود وجوب حج فوری دارد.

روایت دوم: روایت سلمه ابی حفص

«أَنَّ رَجُلًا أَتَى عَلِيًّا (عليه السلام) وَ لَمْ يَحِجَّ قَطُّ فَقَالَ إِنِّي كُنْتُ كَثِيرَ الْمَالِ وَ فَرَطْتُ فِي الْحَجِّ حَتَّى كَبِرْتُ سِنِّي فَقَالَ فَتَسْتَطِيعُ الْحَجَّ فَقَالَ لَا؛» امام صادق (عليه السلام) می‌فرماید شخصی نزد امیر المؤمنین (عليه السلام) آمده در حالی که حج انجام نداده بود، عرض کرد من ثروتمند هستم، اما در انجام حج کوتاهی کردم تا اینکه الآن سنم بالا رفته است. حضرت پرسید الآن می‌توانی خودت حج انجام بدهی؟ عرض کرد نه، «فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ (عليه السلام) إِنَّ شَيْئَ فَجَّهَزَ رَجُلًا ثُمَّ ابْعَثَهُ يَحِجُّ عَنْكَ»^[12]؛ حضرت فرمود اگر خواستی کسی را آماده کن که از طرف تو حجی انجام بدهد.

صاحب وسائل (قدس سره) درباره کلمه «ان شئت» در این روایت می‌فرماید: «وَقَوْلُهُ (عليه السلام) إِنَّ شَيْئَ لَا يَدُلُّ عَلَى نَفْيِ الْوُجُوبِ لِاحْتِمَالِ عَدَمِ إِرَادَةِ مَفْهُومِ الشَّرْطِ وَ احْتِمَالِ أَنْ يُرَادَ أَنْ شَيْئَ أَنْ تَأْتِيَ بِالْحَجِّ الْوَاجِبِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ»^[13]؛ کلمه «ان شئت»، از باب شرط محقق موضوع است؛ یعنی حال که حج بر تو واجب است، تو هم باید انجام می‌دادی، حال که انجام ندادی، باید اراده کنی که این کار را انجام بدهی، نه اینکه اگر خواستی این کار را بکن و اگر نخواستی نکن؛ زیرا این از باب شرط محقق موضوع است و مفهوم ندارد.

سایر روایات طائفه چهارم

روایت پنجم که صحیح محمد بن مسلم است، در آن آمده که امام باقر (عليه السلام) می‌فرماید: «كَانَ عَلِيٌّ (عليه السلام) يَقُولُ لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَرَادَ الْحَجَّ فَعَرَضَ لَهُ مَرَضٌ أَوْ خَالَطَهُ سَقَمٌ فَلَمْ يَسْتَطِعِ الْخُرُوجَ فَلْيُجْهَزْ رَجُلًا مِنْ مَالِهِ ثُمَّ لْيَبْعَثْهُ مَكَانَهُ»^[14]، این روایت نیز همانند روایت قبلی است.

حدیث ششم نیز صحیح است: «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أَمَرَ شَيْخًا كَبِيرًا لَمْ يَحِجَّ قَطُّ وَ لَمْ يُطِقِ الْحَجَّ لِكِبَرِهِ أَنْ يُجْهَزَ رَجُلًا يَحِجَّ عَنْهُ»^[15].

در روایت هشتم، امام باقر (عليه السلام) از امام سجاد (عليه السلام) نقل می‌کند: «أَنَّ عَلِيًّا (عليه السلام) قَالَ لِرَجُلٍ كَبِيرٍ لَمْ يَحِجَّ قَطُّ إِنَّ شَيْئَ أَنْ تُجْهَزَ رَجُلًا ثُمَّ ابْعَثَهُ يَحِجَّ عَنْكَ»^[16].

نتیجه آنکه، پنج روایت از این هشت روایتی که صاحب وسائل (قدس سره) در این باب آورده، یک روایت است، یا امام صادق و یا امام باقر (علیهما السلام)، از امیر المؤمنین (عليه السلام) نقل می‌کنند که معلوم می‌شود یک روایت است.

بیان استدلال به این روایات آن است که اگر حج وجوب فوری نداشته باشد، چه لزومی دارد که خود موسر استنابه کرده و نایب بگیرد و این نایب حج انجام دهد، حضرت می‌فرمود یا الآن یا بعداً وصیت کن که برای تو انجام دهند، اما اینکه این شخص در زمان حیات خود باید استنابه کند، ظهور روشنی دارد در اینکه حج وجوب فوری دارد و گر نه اگر وجوب فوری نداشت، حضرت می‌فرمود یا نایب بگیر یا بعداً وصیت کن که برای تو حج انجام بدهند، اما حضرت شق دیگری نیاورده است و متعین کرده در

اینکه خودت همین الآن نائب بگیر. «تجهّز رجلاً» نیز ظهور در این دارد که همین امسال تو باید کسی را برای حج از جانب خودت بفرستی.

خلاصه آنکه، در بیان استدلال دو نکته را باید در نظر داشت؛

نکته اول: امام (علیه السلام) شقّ دیگری را نفرموده؛ یعنی حضرت نفرموده وصیت کن برای بعد از مردن برای تو حجّ انجام دهند.

نکته دوم: این روایت ظهور در این دارد در همان زمان که مانع آمد، نائب بگیرد، منتهی این مانع یک قیدی دارد و آن اینکه: «لا يُرجى زواله»، مثلاً یک مَرَضی است که دیگر امید به بهبودی ندارد، یا اینکه زندانی شده و امید به آزادی ندارد، اگر یک مانعی باشد که امید به برطرف شدن آن نداشته باشد، امام (علیه السلام) می‌فرماید «تجهّز» و این، ظهور در این دارد که همین امسال فردی را آماده کند که از طرف تو حجّی انجام دهد و این دلالت بر فوریت حج دارد.

ارزیابی دیدگاه والد معظّم (قدس سره) درباره این روایات

مرحوم والد ما بعد از بیان استدلال به این روایت می‌فرماید این روایات ارتباطی به ما نحن فیه ندارد و مربوط به کسی است که حج بر او مستقر شده باشد. اگر کسی امسال مستطیع شد و راه باز بود، پول داشت، مریض نبود و هیچ مشکلی نبود و به حج رفت، حج از او ساقط می‌شود، اگر نرفت و ماند سال آینده، این حج بر او مستقر شده است. ما نحن فیه این است که بگوئیم یک کسی امسال تازه مستطیع شده، آیا این شخص که امسال مستطیع شده می‌تواند به سال بعد تأخیر بیندازد یا خیر؟ برای او وجوب فوری دارد یا نه؟^[7]

به نظر ما این اشکال وارد نیست؛ زیرا عنوانی که صاحب وسائل (قدس سره) آورده این است: «باب وجوب استنابة الموسر فی الحجّ»، می‌گوید یک کسی که مال دارد و در حجّ باید استنابه کند، اعمّ از این است که برای او مستقر شده باشد یا نه؟ یعنی اگر کسی امسال اولین سالش هست که پول دارد و همه شرایط را نیز دارد، ثبت نام هم کرده و می‌خواهد به حج برود، یک تصادفی کرد و دیگر قدرت بر رفتن به حج تا آخر عمر ندارد (مثلاً فلج شد)، آیا طبق این روایات استنابه بر این شخص واجب است یا خیر؟ واجب است اگرچه هنوز حج بر او مستقر نشده باشد.

بنابراین، این روایات منحصر به مورد استقرار نیست و از خودِ عنوانی که صاحب وسائل آورده و برخی از روایات باب این مطلب روشن می‌شود. روایاتی مانند روایت دوم: «وَعَنْهُ (یعنی شیخ طوسی) (قدس سره) باسناده عن موسى بن القاسم عن ابن أبي عمير عن حماد عن الحلبي عن أبي عبد الله (عليه السلام) في حديث قال: وَإِنْ كَانَ مُوسِرًا وَحَالَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْحَجِّ مَرَضٌ أَوْ حَصْرٌ أَوْ أَمْرٌ يَعْزُرُهُ اللَّهُ فِيهِ»^[8]؛ اگر یک مانعی دارد که در پیش خدا عذر است و خدا در این واجب آن شخص را معذور می‌دارد (یعنی یک مانعی پیش آمده که عذر است، مثلاً یک کسی می‌گوید من در این جمعیت از وحشت می‌میرم، بعضی افراد توان اینکه در یک جمعیتی قرار بگیرند ندارند، حج برایشان حرجی است). «فَإِنَّ عَلَيْهِ أَنْ يُحَجَّ عَنْهُ مِنْ مَالِهِ صَرُورَةً لَا مَالَ لَهُ»؛ چنین شخصی باید یک صروره‌ای که مستطیع نیست را مهیا کند تا از جانب او حجّ انجام دهد.

نکته: در بحث لا حرج برخی می‌گویند لا حرج فقط رافع تکلیف است، اما مثبت تکلیف نیست، مثلاً وضو برای شخصی حرجی است و لا حرج برمی‌دارد، اما ما در رساله لا حرج خود، اثبات کردیم که لا حرج، علاوه بر اینکه رافع است، مثبت هم هست. در روایات این بحث، اگر عبارت: «أَمْرٌ يَعْزُرُهُ اللَّهُ» را به مسئله حج برگردانیم، بعد حضرت می‌فرماید: «فَإِنَّ عَلَيْهِ أَنْ يُحَجَّ عَنْهُ مِنْ مَالِهِ صَرُورَةً لَا مَالَ لَهُ»؛ یعنی باید صروره‌ای را که مستطیع نیست را به حج بفرستد.

خلاصه آنکه، شاهد ما این است که «و ان كان موسرا و حال بينه و بين الحجّ»، اعمّ از این است که حجّ مستقر باشد یا مستقر نباشد و این روایت اطلاق دارد. در روایت سوم راوی می‌گوید: «إِنِّي كُنْتُ كَثِيرَ الْمَالِ وَ فَرَطْتُ فِي الْحَجِّ حَتَّى كَبُرَتْ سِنِّي».

روایت چهارم می‌گوید زنی از قبیله خثعم خدمت پیامبر(صلي الله عليه وآله) آمده و عرض کرد: «إِنَّ أَبِي أَدْرَكَتُهُ فَرِيضَةُ الْحَجِّ وَ هُوَ شَيْخٌ كَبِيرٌ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَلْبَثَ عَلَى دَابَّتِهِ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) فَحَجِّي عَنْ أَبِيكَ»^[9]؛ زمان انجام حج پدرم فرا رسیده و او بسیار پیر است و نمی‌تواند خود را روی مرکب نگه دارد، پیامبر(صلي الله عليه وآله) فرمود تو یک حجّی از طرف او انجام بده.

باز از روایت پنجم نیز (که همان کلام امیرالمؤمنین(عليه السلام) است)، استقرار فهمیده نمی‌شود. روایت هفتم که موثقه است (چون قاسم بن محمد در سندش است که واقفی و ثقه است)، «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ حَالَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْحَجِّ مَرَضٌ أَوْ أَمْرٌ يَعْزُرُهُ اللَّهُ فِيهِ فَقَالَ عَلَيْهِ أَنْ يُحِجَّ مِنْ مَالِهِ صَرُورَةً لَا مَالَ لَهُ»^[10]، این روایت مرفوعه است و عجیب آنکه این روایت هفتم همان روایت دوم است.

نتیجه آنکه؛ تنها روایت سوم (که ضعیف السند است) در مورد مستقر است و بقیه روایات اطلاق دارد.

دیدگاه سید یزدی(قدس سره) در مسئله

مرحوم سید یزدی نیز در کتاب عروة می‌فرماید: «إذا استقر الحج عليه و لم يتمكن من المباشرة لمرض لم يرج زواله أو حصر كذلك أو هرم بحيث لا يقدر أو كان حرجا عليه فالمشهور وجوب الاستنابة عليه»؛ کسی که حج برایش مستقر است، اما مریض است و نمی‌تواند انجام دهد، مشهور می‌گویند استنابه برایش واجب است، «بل ربما يقال بعدم الخلاف فيه»؛ بعضی می‌گویند اصلاً خلاقی در این وجود ندارد.

مرحوم سید می‌گوید: «و هو الاقوى و إن كان ربما يقال بعدم الوجوب»؛ بعضی می‌گویند واجب نیست، دلیل آنهایی که می‌گویند واجب است: «و ذلك لظهور جملة من الاخبار في الوجوب». مرحوم سید در ادامه می‌فرماید: «و أما إن كان موسراً من حيث المال و لم يتمكن من المباشرة مع عدم استقراره عليه»؛ اگر کسی موسر است و پول دارد، خودش هم نمی‌تواند برود، حج هم برایش استقرار پیدا نکرده، «ففي وجوب الاستنابة و عدمه قولان»؛ در اینکه استنابه واجب است یا نه دو قول است، «لا يخلو أولهما [يعني وجوب الاستنابة] عن قوة»؛ زیرا این روایتی که بیان شد، اطلاق دارد؛ یعنی مرحوم سید نیز از این روایت اطلاق را می‌فهمد؛ چه بر این موسر مستقر شده باشد و چه مستقر نشده باشد.^[11]

اکثر محشّین با مرحوم سید مخالفت کردند، مرحوم امام می‌فرماید نه، استنابه بر این شخص واجب نیست، مرحوم آقا ضیاء می‌گوید استنابه واجب نیست، مرحوم بروجردی، مرحوم خوانساری و گلپایگانی می‌گویند احتیاط این است که استنابه کند، اما فتوای به استنابه نمی‌دهند، ولی بالأخره ما می‌خواهیم به مرحوم والدیمان عرض کنیم که این‌گونه نیست که مورد این روایات، خصوص من یستقرّ إلیه باشد.

جمع‌بندی بحث

بحث در فوریت تمام شد و ادله مختلفی را بیان کردیم از جمله طائفه چهارم روایات که دلالت آنها بر فوریت را نیز پذیرفتیم. مرحوم امام در تحریر الوسيلة می‌فرماید حجّ، وجوب فوری دارد، به این معنا که اگر امسال نرفت سال بعد، اما مرحوم سید می‌فرماید این وجوب فوری دارد به طوری که اگر امسال نرفت، معصیت کبیره انجام داده است.

بحث جلسه آینده این است که اگر کسی با وجوب فوری مخالفت کرد، آیا چنین شخصی معصیت کبیره کرده و از عدالت ساقط است؟ مثلاً اگر یک روحانی امسال مستطیع است و می‌تواند حج برود و عمداً نرفت، آیا می‌توان گفت که او معصیت کبیره کرده و از عدالت ساقط شده است؟

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

- [1] □ «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِنَّ عَلِيًّا (عليه السلام) رَأَى شَيْخًا لَمْ يَحُجَّ قَطُّ وَلَمْ يُطِقِ الْحَجَّ مِنْ كِبَرِهِ فَأَمَرَهُ أَنْ يُجَهِّزَ رَجُلًا فَيَحُجَّ عَنْهُ.» التهذيب 5- 14- 38؛ عنه وسائل الشيعة، ج 11، ص: 63، ح 14247-1.
- [2] □ «وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ جَمِيعاً عَنْ عَلِيٍّ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَلَمَةَ أَبِي حَفْصٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَنَّ رَجُلًا أَتَى عَلِيًّا (عليه السلام) وَلَمْ يَحُجَّ قَطُّ فَقَالَ إِنِّي كُنْتُ كَثِيرَ الْمَالِ وَفَرَطْتُ فِي الْحَجِّ حَتَّى كَبُرْتُ سِنِّي فَقَالَ فَتَسْتَطِيعُ الْحَجَّ فَقَالَ لَا فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ (عليه السلام) إِنَّ شَيْئاً فَجَهَّزَ رَجُلًا ثُمَّ ابْعَثَهُ يَحُجُّ عَنْكَ.» التهذيب 5- 460- 1599؛ عنه وسائل الشيعة، ج 11، ص: 64، ح 14249-3.
- [3] □ وسائل الشيعة، ج 11، ص: 66.
- [4] □ «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ كَانَ عَلِيٌّ (عليه السلام) يَقُولُ لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَرَادَ الْحَجَّ فَعَرَضَ لَهُ مَرَضٌ أَوْ خَالَطَهُ سَقَمٌ فَلَمْ يَسْتَطِعِ الْخُرُوجَ فَلْيَجْهَزْ رَجُلًا مِنْ مَالِهِ ثُمَّ لِيَبْعَثْهُ مَكَانَهُ. وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ مِثْلَهُ.» الكافي 4- 273- 4؛ عنه وسائل الشيعة، ج 11، ص: 64، ح 14251-5.
- [5] □ الكافي 4- 273- 2؛ عنه وسائل الشيعة، ج 11، ص: 65، ح 14252-6.
- [6] □ «وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ (عليهما السلام) أَنَّ عَلِيًّا (عليه السلام) قَالَ لِرَجُلٍ كَبِيرٍ لَمْ يَحُجَّ قَطُّ إِنْ شِئْتَ أَنْ تُجَهِّزَ رَجُلًا ثُمَّ ابْعَثْهُ يَحُجَّ عَنْكَ.» الكافي 4- 272- 1؛ عنه وسائل الشيعة، ج 11، ص: 66-65، ح 14254-8.
- [7] □ «وَتَقْرِيبَ دَلَالَتِهَا أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ وَجُوبُ الْحَجِّ فُورِيًّا لَمَا كَانَ هُنَاكَ وَجْهُ لَوْجُوبِ الْإِسْتِنَابَةِ الْمَذْكُورَةِ لِأَنَّهُ مَعَ مَشْرُوعِيَةِ التَّأْخِيرِ لَا يَجِبُ عَلَيْهِ الْإِسْتِنَابَةُ. وَ فِيهِ أَنَّ هَذَا الْإِسْتِدْلَالَ تَامٌ لَوْ كَانَ مَقَادِ الرِّوَايَاتِ وَجُوبُ الْإِسْتِنَابَةِ فِي الْعَامِ الْأَوَّلِ مِنَ الْإِسْطَاعَةِ أَيْضًا لِأَنَّهُ لَا يَجْتَمِعُ ذَلِكَ مَعَ مَشْرُوعِيَةِ التَّأْخِيرِ مَعَ أَنَّ الظَّاهِرَ انْصِرَافَ الرِّوَايَاتِ عَنْ هَذَا الْفَرْضِ وَ أَنَّ مَوْرِدَهَا مَا إِذَا اسْتَقَرَّ عَلَى الْمُسْتَطِيعِ الْحَجَّ بِالْتَرَكِ فِي الْعَامِ الْأَوَّلِ مَعَ الْقُدْرَةِ عَلَيْهِ مِنْ جَمِيعِ الْجِهَاتِ فَإِنَّهُ فِي هَذِهِ الصُّورَةِ مَعَ وَجُودِ حَائِلٍ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْحَجِّ مِنْ مَرَضٍ أَوْ كِبَرٍ أَوْ عَدُوٍّ أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ تَجِبُ عَلَيْهِ الْإِسْتِنَابَةُ فَلَا دَلَالَةَ لِهَذِهِ الرِّوَايَاتِ عَلَى حُكْمِ الْمَقَامِ.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج، ج 1، ص: 27.
- [8] □ «وَعَنْهُ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَإِنْ كَانَ مُوسِرًا وَ حَالَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْحَجِّ مَرَضٌ أَوْ حَصَرٌ أَوْ أَمْرٌ يَعْذَرُهُ اللَّهُ فِيهِ فَإِنَّ عَلَيْهِ أَنْ يَحُجَّ عَنْهُ مِنْ مَالِهِ صَرُورَةً لَا مَالَ لَهُ.» التهذيب 5- 403- 1405، عنه وسائل الشيعة، ج 11، ص: 63، ح 14248-2.
- [9] □ «مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِيدُ فِي الْمُقْنِعَةِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ: أَتَتْ امْرَأَةً مِنْ خَتَنِمِ رَسُولِ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) فَقَالَتْ إِنَّ أَبِي أَدْرَكَتُهُ فَرِيضَةُ الْحَجِّ وَ هُوَ شَيْخٌ كَبِيرٌ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَلْبِثَ عَلَى دَابَّتِهِ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) فَحُجِّي عَنْ أَبِيكَ.» وسائل الشيعة، ج 11، ص: 64، ح 14250-4.
- [10] □ «وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ حَالَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْحَجِّ مَرَضٌ أَوْ أَمْرٌ يَعْذَرُهُ اللَّهُ فِيهِ فَقَالَ عَلَيْهِ أَنْ يَحُجَّ مِنْ مَالِهِ صَرُورَةً لَا مَالَ لَهُ. وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ مِثْلَهُ.» الكافي 4- 273- 3؛ عنه وسائل الشيعة، ج 11، ص: 65، ح 14253-7.

[11] □ «بل ربما يقال بعدم الخلاف فيه و هو الأقوى و إن كان ربما يقال بعدم الوجوب و ذلك لظهور جملة من الأخبار في الوجوب و أما إن كان موسرا من حيث المال و لم يتمكن من المباشرة مع عدم استقراره عليه ففي وجوب الاستنابة و عدمه قولان لا يخلو أولهما عن قوة لإطلاق الأخبار المشار إليها و هي و إن كانت مطلقة من حيث رجاء الزوال و عدمه لكن المنساق من بعضها ذلك.» العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج2، ص: 460، مسئله 72.